**حدیث ثقلین را بهتر بفهمیم**

**حديث ثقلين و فقه** آن

**مؤلف:**

**دکتر علی سالوس**

**این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.**

www.aqeedeh.com

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **آدرس ايميل:**  |  | book@aqeedeh.com |
| **سايت‌هاى مفيد** |
| www.nourtv.netwww.sadaislam.comwww.islamhouse.comwww.bidary.netwww.tabesh.netwww.farsi.sunnionline.uswww.sunni-news.net www.mohtadeen.comwww.ijtehadat.comwww.islam411.comwww.videofarsi.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.comwww.ahlesonnat.comwww.isl.org.ukwww.islamtape.comwww.blestfamily.comwww.islamworldnews.comwww.islamage.comwww.islamwebpedia.comwww.islampp.comwww.videofarda.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

«الحمدلله حمداً طیباً طاهراً مبارکاً فیه، نحمده سبحانه وتعالی ونستعینه و نستهدیه، ونصلي ونسلم علی رسوله المصطفی المبعوث رحمة للعالمین، وعلی آله وصحبه، ومن اهتدی بهدیه، واتبع سنته إلی یوم الدین».

اما بعد:

در طول تاریخ سخنان هیچ فردی به مانند سخنان رسول اکرم حفظ و ضبط نشده است و تنها احادیث رسول اکرم است که به تمام معنا از آن محافظت و پاسداری شده است. زیرا خداوند متعال خود ضمانت حفظ قرآن را اعلام داشته و فرموده:

﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٩﴾ [الحجر: 9].

«ما خود قرآن را نازل کرده‌ایم و خود از آن محافظت و پاسداری می‌کنیم».

و برای اینکه قرآن به طور کامل محافظت شود نیاز به حفاظت و پاسدرای سنت مطهر دارد، و به این خاطر خداوند متعال در میان مسلمانان افرادی جهت محافظت از آن و درک و فهم آن مهیا کرد، تا آن را همانگونه که شنیده است برای نسل بعد از خود روایت کنند.

و سنت قبل از اینکه تدوین شود مراحلی را پشت سر گذاشت، سپس بعضی از مردم تلاشی کردند که حق را با باطل مخلوط و قاطی کنند، و علیه رسول خدا افتراء نمايند و دروغ و بهتان بستند. و بعضی نیز در نقل روایات به اشتباه افتاده‌اند. پس ائمه‌ی بزرگوار نقش به سزايی را در این موارد ایفا نموده‌اند.

امام مسلم/ در کتاب التمییز (ص 171) که کتابی از سلسله کتاب‌های العلل می‌باشد چنین می‌فرماید: رحمت خداوند بر تو باد این را بدان، فن و علم حدیث، و شناخت اسباب صحت و ضعف، تنها مربوط به اهل حدیث می‌باشد، زیرا آن‌ها نگهبان روایات می‌باشند و آگاهی کامل به آن را دارند، و همچنین سنت و آثار منقوله از عصر پیغمبر تا به امروز معتمدترین اصلی است که برای ادیان خویش به آن نیاز دارند، پس برای شناخت مخالفین آن‌ها و کسانی که آن‌ها را قبول نداشته‌اند، شناخت حدیث و شناخت مردانی که ناقل اخبار و حامل آثار بوده‌اند راهی مناسب و مورد تأیید نیست.

به خاطر اینکه تنها اهل حدیث هستند که می‌توانند آن‌ها را شناسایی کنند و هر کسی را با استفاده از جرح و تعدیل در مقام و منزلت خویش قرار ‌دهند.

و این بحث را به این خاطر جلو آوردم تا کسی که اهل حدیث را نمی‌شناسد و می‌خواهد بر آن‌ها اطلاع و آگاهی پیدا کند را بر قبول رجال و تضعیف آن‌ها آگاه سازم، و شواهد و دلایلی که موجب قبول حدیث از فردی و رد حدیث فرد دیگری می‌شود به او بفهمانم، و سخن در این مورد را به خاطر اینکه به کشیده نشود به این مقدار بسنده می‌کنم.

 ما در این عصر که هر کس بخواهد به میل خود احادیث را روایت می‌کند، به تدبر و تفکر در مورد علم حدیث بسیار نیاز داریم! زیرا حتی اگر یک نفر مستشرق صلیبی یا یهودی و یا اینکه دانش آموزی تغذیه شده به سم و زهر آن‌ها باشد و یا یک کینه‌توز گناهکار و یا جاهل کودک صفت نیز باشد به روایت حدیث شروع نموده و آن را به میل خویش گزارش می‌دهد.

و در اینجا برای تحقیق در حدیث نمونه‌ای را ارائه می‌دهم، و این تحقیق اشتباهات و لغزش‌های جاهلین و اختلافات علما را مشخص و بیان می‌کند.

و بجز رسول خدا هر کسی سخنانش مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد، و به این خاطر در هنگام اختلاف این آیه‌ی 59 سوره‌ی نساء را بر خود تطبیق می‌کنیم که می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا ٥٩﴾ [النساء: 59].

«اى مؤمنان، از الله اطاعت كنيد و از رسول اطاعت كنيد [او] و صاحبان امرتان [هم‏] و اگر در چیزی اختلاف داشتید آن را به خدا و پیغمبر او برگردانید، اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید، آن را به الله و رسول بازگردانيد. اين بهتر و نيك انجام‏تر است».

4- آن فقه لازمی که حدیث شریف بیان می‌کند.

5- فرق بسیار زیادی میان تذکر به اهل بیت و تمسک به آن‌ها وجود دارد، و میان مهربانی با کودک و مراعات کردن یتیم نیز فرق بسیاری یافت می‌شود، و همچنین گرفتن دست جاهل، با گرفتن از عالم عابد و عمل‌کننده به قرآن و سنت فرق دارد!

و در پایان سخن راندن از فقه حدیث، به نظریه‌ی بعضی از مسلمانان اشاره می‌کنم که فکر می‌کنند حدیث بر افرادی معین از اهل بیت منحصر می‌شود و واجب است که اطاعت شوند و از آن‌ها احادیث را گرفت، و نخستین فرد میان اهل بیت علی می‌باشد و ایشان وصی رسول خدا است.

و این سخن حقیقتاً خطرناک است، و به متهم کردن اصحاب کرام یعنی بهترین افراد این امت سر می‌کشد، و گفته می‌شود که آن‌ها با وصی رسول خدا مخالفت ورزیده‌اند! و همچنین به غیر قانونی بودن خلافت خلفای راشدین و ویران کردن پایه‌های رئیسی در اسلام اشاره می‌کند.

ولی ما در اینجا دوست نداریم که در این موضوع غوطه‌ور شویم، زیرا این بحث ربطی به امثال آن ندارد، و برای فهم آن حدیث تنها این را یادآور می‌شویم که آن نظریه اشتباه است و مطرود می‌باشد، زیرا آن حدیث نه صحیح است و نه صریح می‌باشد، و بلکه با حدیث صحیح نیز مخالفت دارد.

و از جمله احادیث صریح و صحیح احادیث ذیل می‌باشند:

اولاً: شیخین به سند خویش روایت کرده‌اند که عبدالله بن عمر مي گوید: از عمر پرسیده شد: چرا کسی را به خلافت تعیین نمی‌کنی؟ گفت: اگر کسی را تعیین کنم (هیچ مانعی نیست) چون از من بهتر که ابوبکر است جانشین خود را تعیین کرده است، اگر کسی را تعیین نکنم، (باز هم بلا اشکال است) چون از من بهتر که پیغمبر است جانشین خود را معین ننموده است. مردم عمر را تحسین کردند. عمر گفت: من به توصیف شما توجه نمی‌کنم به لطف و مرحمت خدا امیدواریم و از عقاب و عذابش می‌ترسيم، دوست دارم وقتی که از این خلافت نجات پیدا می‌کنم، خیر و شرم با هم برابر باشد، نه نفع کنم نه ضرر (من کسی را به خلافت تعیین نمی‌کنم تا) مسئولیت آن در حال حیات و بعد از مرگ هم به عهده داشته باشم[[1]](#footnote-1).

و در روایت دیگری مسلم از عبدالله بن عمرب روایت می‌کند که گفته: نزد حفصه رفتم، گفت: می‌دانید که پدرت جانشین را تعیین نمی‌کند؟ گفتم: فکر نمی‌کنم این کار را بکند. گفت: چرا ایشان این را انجام می‌دهد. عبدالله می‌گوید: سوگند یاد کردم که در این مورد با پدرم حرف بزنم، تا روز بعد ساکت شدم و آن را با عمر در میان نگذاشتم، عبدالله می‌گوید: احساس می‌کردم کوه بزرگی را حمل می‌کنم تا اینکه نزد عمر رفتم، ایشان وضعیت مردم را از من جویا شد و من حال و وضع آن‌ها را به او خبر دادم، سپس گفتم: از مردم سخنی شنیده‌ام می‌خواهم آن را با شما در میان بگذارم، مردم فکر می‌کنند شما کسی را برای جانشیني تعیین نمی‌کنید، و فکر کن اگر شما چوپان شتر یا گوسفند باشید سپس آن را بدون چوپان جا بگذارید در واقع همه را ضایع کرده‌اید، پس مراعات کردن مردم مهم‌تر است و باید بیشتر به آن‌ها توجه شود، عبدالله می‌گوید: چند لحظه‌ای سرش را پایین آورد و سپس سرش را بلند کرد و گفت: خداوند متعال دین خود را محفوظ نگه می‌دارد و من اگر جانشین را تعیین نکنم، رسول خدا نیز آن را تعیین نکرده است، و اگر جانشین را تعیین کنم، ابوبکر نیز جانشین را تعیین کرده است، (پس می‌توانم هر کدام را دوست داشته باشم انجام دهم) عبدالله می‌گوید: به خدا سوگند وقتی که پیغمبر و ابوبکر را با هم نام برد فهمیدم حتما از رسول خدا پیروی می‌کند و جانشین را تعیین نمی‌کند[[2]](#footnote-2).

امام احمد به سند صحیح از علی نقل می‌کند که ایشان در هنگام زخمی شدن و بستری شدنش فرمودند...: آن بدکار چه چیزی را از من می‌خواهد؟ خدمت او عرض کردند: ای امیر المؤمنین خانواده‌ی آن بد کار را به ما معرفی کن! علی فرمودند: هیچ گاه چنین کاری را نمی‌کنم، چون احتمال دارد غیر از قاتلم را به قتل برسانید، گفتند: پس جانشینی را برای خود تعیین کن، گفت: این کار را نمی‌کنم و شما را همانند رسول خدا بدون تعیین جانشین جا می‌گذارم! گفتند: پس، فردا که به خدمت خداوند می‌رسیدید چه جوابی را برای او دارید؟ گفت: می‌گویم: خداوندا – تا روزی که به من عمر داده بودی مرا در میان آن‌ها جا گذاشتی، سپس قبض روح مرا به سوی خود کردی و شما در میان آن‌ها بودی، پس اگر دوست می‌داشتی آن‌ها را اصلاح می‌کردید و اگر بدی آن‌ها را دوست می‌داشتی آن‌ها را به فساد می‌کشاندید.

و با سندی دیگر نیز همین روایت از علی روایت شده است[[3]](#footnote-3). این روایات اعلام می‌دارند که هیچ کدام از علی و عمر به عنوان اقتدا به رسول خدا برای خود جانشینی را تعیین ننموده‌اند، و از این روایات می‌فهمیم که رسول خدا برای خود هیچ جانشینی را تعیین ننموده است.

و روایتی دیگر که احمد به سندی صحیح از قیس بن عباد روایت می‌کند این سخن ما را تأیید می‌نماید، ایشان می‌فرماید: در خدمت علی بودیم، ایشان هر صحنه‌ای که مشاهده می‌کرد و یا به هر تپه و دره‌ای که می‌رسید می‌گفت: سبحان الله! خدا و رسولش راست فرمودند، قیس می‌گوید خدمت او رفتیم و گفتیم: ای امیر المؤمنین! شما را دیدیم هر گاه صحنه‌ای را مشاهده می‌کردید و یا به تپه و دره‌ای می‌رسیدی، می‌گفتی: خدا و رسولش راست گفتند، آیا خدا و رسولش در این مورد چیزی را به شما گفته‌اند؟ قیس می‌گوید: از ما روی گرداند، ولی ما به او اصرار کردیم تا آن را به ما بگوید، وقتی که دید ما بسیار اصرار می‌کنیم و دست بردار نمی‌شویم گفت: رسول خدا به جز یک عهد و پیمان که با مردم برقرار نمود چیز دیگری را با من در میان نگذاشته است، ولی مردم[[4]](#footnote-4) و همچنین روایت قبلی که شیخین و احمد به سند صحیح از ابن عباس و عبدالله بن ابی اوفی و عایشه روایت کرده بودند این سخن ما را تأیید می‌کنند و آن روایت عبارت بود از اینکه (رسول خدا فوت کرد و هیچ وصیتی نکرد و کسی را به عنوان جانشین تعیین ننمود).[[5]](#footnote-5)

ثانیا: بخاری به سند خویش از عایشه روایت می‌کند که پیغمبر فرمود: تصمیم گرفتم فردی را نزد ابوبکر و پسرش بفرستم و با آن‌ها پیمان و عهد ببندم، مبادا جنگجویان چیزهايي بگویند و کسانی آرزوی خلافت را بکنند، خداوند بجز ابوبکر کسی دیگر را برای آن راه نمی‌دهد و مردم نیز از او دفاع می‌کنند.[[6]](#footnote-6)

و مسلم نیز همین روایت را از عایشه روایت کرده است.[[7]](#footnote-7)

و امام احمد هم با همان سند مسلم و دو سند دیگر نیز همان روایت را آورده است.[[8]](#footnote-8)

و از این حدیث شریف فهمیده می‌شود که اگر خلافت قرار باشد نصی برای آن به کار رفته شده باشد آن نص برای ابوبکر صدیق است -، زیرا ایشان بهترین فرد پس از رسول خدا برای خلافت می‌باشد. و این بود سخن کسی که از روی هوی و هوس سخن نمی‌راند که خدا و مؤمنان به جز خلافت ابوبکر چیز دیگری را نمی‌پسندند.

و احمد محمد صبحی مدرس فلسفه همین روایت آخری را برای این حدیث شریف به کار برده است، ولی ایشان مصادر آن را بیان نکرده است و تنها به نسبت دادن آن به بعضی از اهل سنت اکتفا نموده است. سپس می‌گوید: بدون شک موضوع بودن این حدیث مشخص است، و ایشان می‌خواهد با این کار خویش با حدیث مورد استناد شیعه درباره‌ی دستوراتی که پیغمبر خواست آن را بنویسد ولی عمر نگذاشت آن را بنویسد معارضه و مقابله بکند، و اگر صحیح باشد که رسول خدا می‌خواست دستوراتی بنویسد، آن نوشته نصی صحیح و روشن برای ابوبکر می‌بود، و این چیزی است که جمهور مسلمین آن را نگفته‌اند. و هیچ کدام از روایات این نویسنده صحیح نمی‌باشند (به کتاب ایشان: نظریه الامامه ص 235-236 مراجعه شود).

# خاتمه

این تمام روایت‌های حدیث ثقلین بود که از کتاب‌های اهل سنت جمع آوری کرده‌ام و هر متنی را همراه سند خود آورده‌ام، و همچنین نام کسانی که آن حدیث را تخریج کرده‌اند نیز ذکر کرده‌ام و با این کار امکان جدا کردن احادیث صحیح و غیر صحیح بیشتر دست می‌دهد.

و روایاتی که از نظر سند صحیح هستند متن آن‌ها و فقهی که از آن فهم می‌شود مورد قبول می‌باشد، و اختلافی در قبول آن یافت نمی‌شود.

و ورایاتی که ضعیف بودن سند آن واضح و روشن باشد، ولی کسانی دیگر آن را صحیح دانسته‌اند، و کسانی نیز آن را در جمله‌ی احادیث موضوع قرار داده‌اند، پیرامون فهم این روایات اختلافاتی را می‌یابیم. و تا اندازه‌ای در مورد آنچه امکان فقه این روایات وجود دارد بیان و توضیح دادم.

پس اگر در این کار حق را اصابه کرده‌ام این از فضل و بزرگی قدرت خداوندگار و یاری ایشان می‌باشد، و اگر اشتباه کرده‌ام باید این را بگویم که بنده نهایت تلاش خود را برای رسیدن به حق و حقیقت بذل نموده‌ام، و رحمت پروردگار همه چیز را در بر می‌گیرد و از جمله آیاتی که خداوند به ما دستور داده که آن را قرائت کنیم این آیه‌ی سوره‌ی بقره می‌باشد.

﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۚ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَعَلَيۡهَا مَا ٱكۡتَسَبَتۡۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذۡنَآ إِن نَّسِينَآ أَوۡ أَخۡطَأۡنَاۚ رَبَّنَا وَلَا تَحۡمِلۡ عَلَيۡنَآ إِصۡرٗا كَمَا حَمَلۡتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِنَاۚ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلۡنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦۖ وَٱعۡفُ عَنَّا وَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَآۚ أَنتَ مَوۡلَىٰنَا فَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٢٨٦﴾ [البقرة: 286].

1. - بخاری: کتاب الأحکام، باب الاستخلاف. و مسلم؛ کتاب الإمارة - باب الاستخلاف و ترکه. [↑](#footnote-ref-1)
2. - صحیح مسلم – باب الإستخلاف وترکه، کتاب الإمارة، سنن أبی داود – کتاب الخراج والفئ والإمارة – باب فی الخلیفة یستخلف. [↑](#footnote-ref-2)
3. - المسند ج 2 روایت‌های 1078 و 1339، و در حاشیه توضیحات شیخ شاکر برای صحت حدیث وجود دارد. [↑](#footnote-ref-3)
4. - المسند ج 2 / رقم 1206. [↑](#footnote-ref-4)
5. - صحیح بخاری – کتاب: مرض النبی ووفاته، کتاب: التفسیر: باب من قال لم یترک النبی إلا ما بین الدفتین. وباب: الوصاة بکتاب الله عزوجل، و کتاب صحیح مسلم: کتاب: الوصیة. [↑](#footnote-ref-5)
6. - بخاری کتاب الاحکام – باب الاستخلاف. [↑](#footnote-ref-6)
7. - کتاب الفضائل – باب من فضائل ابی‌بکر. [↑](#footnote-ref-7)
8. - المسند 1/144، 106، 47. [↑](#footnote-ref-8)